

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1691 و 1692 یا 3199 و 3200

(جلسه صد و چهارم)

جمع‌بندی نهایی از مدیریت روایات علاجیه (با نگاه به مجموعه ادله)

آن چه در جمع‌بندی روایات علاجیه باید گفت، امور ذیل است:

1. هر گروه از اخبار علاجیه را باید به فرضی در خارج اختصاص داد، و اساس تعارض‌های ابتدایی دیده شده در اخبار علاجیه با این مسأله حل می‌شود. این مسأله از ادراک عقل و فهم عقلا تغذیه می‌شود؛ هر چند می‌توان شواهدی از خود آن اخبار هم بر آن، پیدا کرد.

2. مسأله مزبور بدین قرار است:

أ. روایت یا روایات ترجیح به فرض وجود مرجح مؤثر در ترجیح و عدم انفتاح اختصاص دارد. البته از روایت ابن حنظله که از مرجحات سخن می‌گوید، ممکن است تصور شود که مربوطه به فرض انفتاح است، به دلیل آخر آن؛ لکن می‌توان فرض امام (علیه السلام) را انسداد موقت دانست و الا روشن است که با فرض انفتاح مطلق و امکان رفع جهل بدون عسر و حرج جا برای این حرف‌ها نیست. با این توضیح معلوم می‌گردد که سخنان ما در اینجا با آنچه در گذشته یعنی جلسه 89 و 90 بیان کردیم منافات ندارد.

ب. روایات تخیر به فرض تکافؤ و عدم انفتاح اختصاص دارد.

ج. روایات توقف به فرض انفتاح چه با تکافؤ و چه با ترجیح اختصاص دارد.

3. واضح است که در هیچ یک از نصوص معتبر گذشته، اثری از خلاف این مسأله نیست و اگر هم بود، این مسأله، پدیده‌ای نیست که روایت واحد ولو معتبر، در مورد آن اعتبار داشته باشد. چنان که تمسک به عمل اصحاب در اثبات برخی گزینه‌ها - صغریاً و کبریاً - مشکل دارد و بهتر است کلاً مطرح نشود!

4. توضیح فوق روشن می‌سازد که اصل حل تعارض اخبار و راهکار ارائه شده در اخبار علاجیه، چیز جدیدی نیست؛ هر چند ممکن است در مثل مقبوله در حاشیه اصل مطلب (مثلاً در ترتیب مرجحات) هدایتی ویژه از امام - علیه السلام - داشته باشیم که البته به نظر ما اثبات آن مشکل است؛ بلکه ثابت نیست.

5. عموم اخبار علاجیه به ویژه مثل مقبوله ابن حنظله ناظر به ترجیح و تغلیب حجت بر حجت است نه ناظر به تمییز حجت از لاحجت. آری در روایات عرضه و طرح و روایات لزوم اخذ به احداث در دو معارض و مثل بند اول روایت حسن بن جهم که به اعتبار بند دوم آن در اخبار علاجیه هم از آن یاد کردیم، اختصاص به زمان تمییز حجت از لاحجت دارد.

6. راجع به ترتیب در مرجحات به ویژه ترتیبی که در مقبوله ابن حنظله بود، بحث مستقلی ارائه می‌دهیم و آن را در ذیل جمع‌بندی قرار نمی‌دهیم.

7. در برخی روایات مثل مقبوله ابن حنظله آمده است: «فما وافق حکم الكتاب و السنة و خالف العامة فیؤخذ به»، این جمله با این پرسش روبرو شده است که اگر مفاد روایتی با قرآن موافق بود، برای چه به آن روایت اخذ شود؟ آیا مناسب بلکه لازم نیست که گفته شود: فیؤخذ بالقرآن؛ واضح است که این پرسش وقتی مجال طرح دارد که منظور از موافقت با قرآن، موافقت حرفاً

بحرف باشد نه آن گونه که در گذشته ما مطرح کردیم. تازه آن جا که موافقت حرفی هم باشد می توان تصور کرد که نسبت یکی از روایتها با قرآن تباین است و نسبت دیگری عام و خاص مطلق است؛ در این جا روایت دوم موافق قرآن است، هر چند مخصص آن است، و به روایت خاص باید عمل شود؛ چون موافق قرآن است و اخذ به عموم قرآن صحیح نیست؛ قهراً در این جا هم کلام امام - علیه السلام - در مقبوله ابن حنظله مصداق دارد.

(پایان جلسه)

لزوم مراعات ترتیب در مرجحات یا عدم آن، بنا بر فرض تعدی از مرجحات منصوص و عدم آن

مقدمه

قبل از ورود به بحث از اصل مسأله باید گفت: مشهور بین متأخران این است که مرجحات را در سه قسم باید لیست کرد:

1. مایکون مرجحاً لصدور احد المتعارضین ککون الروایة مشهورة؛

2. ما یكون مرجحاً لجهة صدوره، ککون احدی الروایتین مخالفة للعامة؛

3. ما یكون مرجحاً لمضمونه بمعنی مطابقة المضمون للواقع ککون احدهما موافقة للکتاب.

این بیان با اندکی تفاوت از آنچه گذشت از شیخ انصاری و دیگران هست¹ و قابل مخالفت است، بلکه مورد مخالفت واقع شده است² ما هر چند در ادامه این تقسیم را مورد ملاحظه قرار میدهیم اما فرض ما در شروع بر پذیرش این تقسیم است.

تتبع

برخی از منتقدان، با تقریر ذیل در مسأله تتبعی صورت داده اند:

«قد وقع الخلاف فی هذا المقام بناء علی کل من التعدی و عدمه. اما بناء علی الاول: فقد قال الشيخ - قده - بتقدیم المضمونی علی الصدوری و هو علی الجهتی. و تلمیذه الاعظم الرشتی علی تقدیم الجهتی علی الجمیع. و الاقوی وفاقاً للمتن (متن کفایه) العدم و اما بناء علی الثانی، فقد قیل بالترتیب علی نحو مذکور فی اخبار العلاج و مختار المتن العدم لما ذکره من الوجیهین: ظهور تلك الاخبار فی بیان اصل المرجحیة دون الترتیب معه و لزوم التقیید فیها علی الترتیب و هی آبیة عنه، فیصیر قرینة علی کون المراد بیان اصل المرجحیة فقط علی تقدیر ظهورها فیہ...»³.

1. ر.ک: فرائد الاصول، ج4، ص80؛ فوائد الاصول، ج4، ص778 و789. البته شیخ اعظم این اقسام را جزء مرجحات داخلی میدانند. ایشان در تقسیم اول، مرجحات را به مرجح خارجی (مستقل و داخلی غیر مستقل) تقسیم می کنند، سپس مرجحات داخلی را به اقسام سه گانه تقسیم می کنند. (ر.ک: فرائد الاصول، ج4، ص79 و80).
2. ر.ک: نهاية الافکار، قسم دوم، از جزء چهارم، ص200.
3. میرزا ابوالحسن مشکینی، حاشیة بر کفایة الاصول، ج2، ص411 و412.

*فایل برگه خام : [:0javascript:nicTemp](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

همانگونه که اشاره کردیم ما اخبار علاجیه را در دو سطح مورد بررسی قرار دادیم. ابتدا مورد مورد، روایات را آوردیم شماره کردیم و بررسی کردیم و تا 33 روایت را بیان کردیم و اسم این کار را بررسی موردی و اتمیک گذاشتیم. منتهی گفتیم کار دیگری لازم است به نام بررسی مجموعی، سیستمی، نظام وار که همه ی ادله را در کنار هم بگذاریم و یک جمع بندی از این مجموع صورت بدهیم. در ادامه گفتیم درست است که ما 33 روایت داریم بلکه اگر کسی جستجو کند ممکن است موارد مشابه هم پیدا

کند اما برخی از این ها اخبار علاجیه نیست، ممکن است در نگاه اول چنین باشد یا یک بندش علاجی باشد و یک بندش نباشد مثل روایات عرضه و طرح، مرز بندی این ها را شما گاهی در کلمات نمی بینید ولی بسیار لازم است، ما نباید عدد را بالا ببریم و بعد عاجز و سرگردان باشیم، لذا ما در این جا مواردی را تفریق کردیم، در عین حال مواردی باقی ماند مثل روایت ابن حنظله، روایات دال بر تخییر، روایات دال بر توقف در صحنه ماند.

امروز می خواهیم از اخبار علاجیه یک جمع بندی نهایی داشته باشیم.

جمع بندی نهایی از مدیریت روایات علاجیه با نگاه به مجموع ادله

معمولا ما جمع بندی و تحقیق را در قالب چند شماره بیان می کنیم:

1- امر اول این است که باید در اخبار علاجیه یک مساهمه (سهم بندی) صورت بگیرد. نه مساهمه ی بدون وجه و دلیل بلکه مساهمه ای که از فهم عقلا تغذیه شود. مساهمه و سهم دادنی که پشتوانه اش عقل و فهم عقلا باشد و در اخبار هم چیزی خلافش دیده نشود. این که بگوییم هر گروه از اخبار علاجیه را باید به فرضی در خارج اختصاص دهیم که آن تعارض بین اخبار علاجیه (تعارض ابتدایی) که برخی فکر می کردند غیر قابل حل است با این مساهمه حل می شود. مساهمه ای که از ادراک عقل و فهم عقلا تغذیه می شود. این حداقل مطلب است و الا این مساهمه که من می خواهم عرض کنم از خود اخبار علاجیه هم شاهد دارد ولی من وارد آن قسمت نشدم چون طولانی می شد. پس باید یک مساهمه ای صورت بگیرد، به این صورت:

الف - روایات یا روایت ترجیح به فرض وجود مرجح مؤثر در ترجیح و عدم انفتاح اختصاص دارد و الا در فرض انفتاح جا برای این روایات نیست، در آن جا باید توقف کرد یا سؤال کرد.

روایات ترجیح (روایت ترجیح که همان مقبوله بود) به فرض وجود مرجح اول و عدم انفتاح رفع تحیر ثانی اختصاص دارد. مثلا روایت ابن حنظله داشت مرجح مرجح می گوئیم این مخصوص جایی است که اول مرجح باشد (که فرض این است) البته منظورمان مرجح مؤثر در ترجیح است و فرضی که نشود راحت سؤال کرد و سؤال را حل کرد. و الا اگر دو روایت رسید که یکی بر دیگری ترجیح دارد ولی می شود به راحتی چهل را برطرف کرد، آیا نباید به دنبال رفع چهل رفت؟ اگر از رئیس دفتر مرجح مطلبی رسید از یکی از اعضای معمولی دفتر هم مطلبی رسید ولی ما می توانیم از خود مرجح سؤال کنیم در این جا ما مجوزی نداریم که بگوییم تعارض است و چه باید بکنیم؟ بلکه گاهی انفتاح هست ولی سخت است یا انفتاح است ولی الآن ما نیاز به عمل داریم که می شود انسداد موقت و حکم انسداد را دارد ولی اگر انفتاح است به راحتی روایات ترجیح هم کنار می رود؛ من این را می گویم برای این که در روایت ابن حنظله که مرجحات را می گفت در آخر امام فرمودند دست نگه دار تا از امامت سؤال کنی، این را باید طوری معنا کنیم که امام را در اختیار ندارد مثل این که در کوفه است یا در حج است و الآن هم می خواهد عمل کند و الا اگر درجایی است که امام در کنارش هستند نمی توانیم بگوییم خذ بما اشتهر بین اصحابک، خذ بما وافق الكتاب، یعنی اگر همسر امام صادق است و می تواند از امام صادق بدون عسر بدون این که چیزی فوت شود بدون این که اذیت شود می توانیم بگوییم در این جا هم باید به ذو الترجیح عمل کند؛ ما این ها را از نطاق روایت خارج می دانیم.

ب - روایات تخییر به فرض تکافؤ و عدم انفتاح اختصاص دارد. روایات هم چیزی خلاف این نداشت.

می ماند روایات توقف. البته ما قبلا گفتیم روایات تخییر و توقف در عمل به هم می رسند. روایات توقف برای فرض انفتاح است چه با تکافؤ چه با ترجیح.

پس توقف شد برای انفتاح، تخییر برای عدم انفتاح با فرض تکافؤ، ترجیح برای عدم انفتاح با فرض وجود مرجح.

ج - واضح است که در هیچ یک از نصوص معتبر گذشته اثری از خلاف این مساهمه نیست و اگر هم بود این مسأله پدیده ای نیست که خبر واحد ثقة ولو معتبر در مورد آن اعتبار داشته باشد.

در روایات گذشته اثری از خلاف این مساهمه پیدا نمی کنید. این را هم توجه کنید که کسی نگوید فلان روایت (اگر باشد) خلاف این مساهمه است. این مساهمه خبر واحد که موارد دیگر معتبر است در این جا معتبر نیست. ما مبنایمان این است که قدری که ما دلیل داریم بر اعتبار خبر واحد ثقة جایی است که مبین حکم شرعی باشد اما الآن بحث ما بحث مساهمه و تقسیم بندی است لذا اگر روایتی بر فرض خلاف این مساهمه از شما استفاده شود چون اصل این مسأله، مسأله ی بیان حکم شرعی نیست اگر چه در نهایت منتهی می شود به حکم شرعی خبر واحد در موردش معتبر نیست علاوه بر این که چنین روایتی هم نداریم و من این ها را بر فرض تنزل بیان می کنم.

در گذشته یک چیزی را برخی می آوردند به نام عمل اصحاب. ما می گفتیم عمل اصحاب صفرویا و کبرویا اشکال دارد. شخصی می گفت عمل اصحاب بر این است که اولین مرجح را شهرت قرار می دهند نه صفات راوی، باید گفت این مسأله چقدر مطرح بوده است؟ چقدر بحث شده است؟ چقدر شما تتبع کرده اید؟ چقدر بر آن دلیل دارید؟ بله یک امری ممکن است معروف باشد و شما اگر بگویید فلان مطلب معروف است ما از شما می پذیریم ولی بگویید عمل اصحاب که ظاهر است در من الصدر الی الذیل از زمان غیبت صفری تا الآن مطلبی نیست که بشود به راحتی قبول کرد یا حتی به صورت کبروی، عمل اصحاب حکم اجماع را داشته باشد؟ آیا این اجماعات مدرکی نیست؟ بعد هم اجماع در حکم شرعی معتبر است حالا اگر عمل اصحاب بر اعتبار خبر واحد باشد، عمل اصحاب بر اخذ به مفهوم شرط باشد (یک مسأله ی اصولی) آیا قبول می کنید؟ تسلیم می شوید؟ این ها را عرض می کنم که کلمات بزرگان ما را نترساند.

د - این نکته اساس فکر ما را تشکیل می دهد و راه ما را (به زعم خودمان) ویژه می کند و آن این است که در اخبار علاجیه من بعد از ده ها ساعت اگر نگویم صدها ساعت تأمل و فکر می بینم چیزی خلاف حکم عقل و عقلا نیامده است و امام ع هم به چیزی هدایت نکرده اند که عقل ما نمی رسد البته برکت کلام امام ع سر جای خودش گاهی اوقات یک پرده ای را امام از روی افکار برمی دارند مثلا آن چه که در مقبوله ی ابن حنظله گذشت ممکن است ما بگوییم اگر خودمان فکر می کردیم اینطور نمی رسیدیم ولی وقتی امام بیان می کنند می بینیم واقعا مورد پذیرش عقل است. الآن این مسأله ای که من گفتم و گفتم از فهم عقل و عقلا تغذیه می شود آیا شکی در آن هست؟ که بگوییم اول فرض انفتاح فقط توقف در فرض انفتاح توقف کن تا از امامت سؤال کنی و مگر غیر از این امکان دارد؟ در فرض تکافؤ و انسداد تخییر چون فرض بر این است که اصل تساقط را ما قبول نکردیم و الا می گفتیم تساقط ولی چون آن اصل را ما رد کردیم می گوئیم تخییر و اگر مرجح داشت هم باید مرجح را گرفت. وقتی که مرجح وجود دارد مگر انسان به خودش اجازه می دهد که مرجوح را بگیرد، شرع هم که خلاف این را نگفته است. پس در نکته ی چهارم این را می خواهیم بگوییم که در اخبار علاجیه چیزی خلاف اقتضای عقل و عقلا نبود بله در حاشیه ممکن است چیزی در مقبوله پیدا شود مثل ترتیب مرجحات که آن ها را باید بحث کنیم ولی از این ها که بگذریم اصل مطلب عقلایی است. و این هم که گفتم کار ما را ویژه می کند برای این است که اگر عالمان ما از این نکات استفاده می کردند بهتر می توانستند با اخبار علاجیه کنار بیایند. آن آقایی که می فرماید اگر اخبار تخییر را اختصاص دهیم به نبود مرجح مستهجن است، اگر به او عرض کنیم اصلا اخبار تخییر از اول محدود است، ضیق ذاتی دارد که بخواهد فرض وجود مرجح را بگیرد و این طور نیست که اول به صورت عام و مطلق صادر شده باشد و حالا بخواهد افراد کثیری از آن خارج شود تا شما بگویید تخصیص به اکثر است و مستهجن است بلکه از اول قرینه ی لبیه دارد که تخییر برای فرضی است که مرجحاتی وجود ندارد و الا چرا شارع در جایی که مرجحاتی وجود دارد که تقویت می کند یک طرف را بگوید تخییر؟ این خلاف درک عقل است، خلاف قانون اهم و مهم است. پس اگر این ها را در نظر می گرفتند رفتارها متفاوت بود.

ه - ما در بررسی سیستمی خیلی دفاع کردیم از این که این روایات مثل مقبوله ی ابن حنظله و خیلی دیگر در مقام تغلیب حجت بر حجت است نه تمییز حجت از لاجت بله روایات عرضه و طرح را جدا کردیم، بند اول روایت حسن بن جهم را گفتیم برای تمییز حجت از لاجت است اما نه بند دومش اما ثابت کردیم که برخی از روایات برای حجت از لاجت است. در جمع بندی یک کار دیگر هم باید انجام دهیم و آن هم ترتیب بین مرجحات است. ما بالاخره مسأله را متوجه شدیم، در مسأله یکی از موارد ترجیح بود. بالاخره بین مرجحات ترتیب وجود دارد یا ندارد؟ این را من دوست ندارم در جمع بندی بیاورم چون خودش یک بحث مستقلی است. بحث فردای ما ترتیب بین مرجحات است. در این جا ادبیات زیاد داریم اگر چه حرف جدید هم زیاد داریم.

نکته ی هفتم این است که در مثل روایت ابن حنظله بود که اگر دو روایت تعارض کردند ببین کدام یک وافق الکتاب و السنة و خالف العامة فیؤخذ به یعنی اگر دو روایت متعارض داریم که یکی دو تا سر و گردن از دیگری بالاتر است چون هم موافق قرآن است و هم مخالف عامه است و دیگری دو نقص دارد هم مخالف قرآن است و هم موافق عامه است؛ امام می فرمایند اولی را بگیر. در این جا برخی از آقایان نتوانسته اند حلش کنند و این سؤال که اگر اینطور است چرا امام می فرمایند یؤخذ به آن روایتی که موافق قرآن است بفرمایند یؤخذ به خود قرآن؟ اگر یک نفر گفت اگر دو جمله ی مختلف از من شنیدید مراجعه کنید به کتاب هر کدام با کتاب من موافق بود آن را بگیرید بهتر نیست بگوید هرچه در کتابم بود را بگیرید؟ این روایت موافق با قرآن و مخالف

با عامه را بگیرید، اگر این روایت موافق قرآن است پس خود قرآن را میگیریم؟ ما گفتیم موافق قرآن نه یعنی حرفا به حرف یعنی قرآن فرموده نماز جمعه واجب است یک روایت هم می گوید نماز جمعه واجب است البته یک روایت هم می گوید نماز جمعه حرام است. به جای این که بگوییم یؤخذ به روایتی که موافق قرآن است یؤخذ به خود قرآن؛ قرار شد که موافق قرآن به این معنا نباشد یا این معنا خیلی کم مورد دارد چون ما گفتیم روایات بیشماری داریم که محتوایش در قرآن نیست ولی مخالف اصول راهبردی قرآن هم نیست، مخالف روح قرآن، مذاق قرآن هم نیست، اگر موافق را به این معنا گرفتیم یعنی روایتی که موافق روح و مذاق قرآن است، مقاصد قرآن است یا به تعبیر ما موافق با اصول راهبردی قرآن است ولی مطابقت حرفا به حرف نیست روشن است که باید به خود روایت عمل کنیم مثلا روایت می گوید دعاء عند رؤیة الهلال واجب است، این مطلب در قرآن نیست اما مخالف با اصول راهبردی قرآن هم نیست لذا در این جا به روایت عمل می کنیم. پس این که امام می فرمایند اگر موافق قرآن بود، اگر موافقت را حرفا به حرف بگیریم این اشکال می شود که خود قرآن را می گیریم ولی اگر موافقت حرفا به حرف نبود دیگر این اشکال وجود ندارد و به روایت عمل می شود مثل این که شخصی بگوید اگر دو حرف از من به شما رسید هر کدام که شما به دست آوردید با کلمات دیگر من، با مذاق من سازگارتر است آن را بگیرید یا مثلا (یک مثال دیگر می زنم که همان موافقت حرفا به حرف هم درست شود) فرض کنید یک آیه ای داریم عام، یک روایت داریم به تباین مخالف قرآن است و یک روایت داریم که به نحو عام و خاص مخالف قرآن است، قرار شد مخالف به نحو عام و خاص اصلا مخالف نباشد و بلکه موافق باشد چون خیلی از روایات ما مفسر قرآن است منتهی به نحو عام و خاص است باز هم در این جا می توانیم بگوییم یؤخذ به این موافق اما نمی توانیم بگوییم یؤخذ به خود قرآن چون خود قرآن عام است و فرض این است که روایت قرآن را تخصیص می زند.

پس خیلی حساب شده امام فرمودند که اگر موافق قرآن بود یؤخذ به آن موافق و فرمودند یؤخذ به خود قرآن.

الحمد لله رب العالمین